

فصلنامه علمی - پژوهشی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر

دوره ۱۴، شماره ۲ - شماره پیاپی ۴۹، تابستان ۱۳۹۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۷/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۹/۱۹

صص: ۸۴-۱۱۳

بررسی جامعه شناختی رابطه زیست جهان اجتماعی مدرن با بازناندیشی هویت سیاسی در

زنان و دختران جوان (مطالعه موردی: دختران و زنان ۱۹-۴۹ ساله کرج)

سیده مریم حسینی^۱ منصور حقیقتیان^{۲*} اسماعیل جهانبخش^۳

۱- دانشجوی دکتری جامعه شناسی فرهنگی، گروه جامعه شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد دهقان، دهقان، ایران.

۲- دانشیار و معاون پژوهشی، گروه جامعه شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد دهقان، دهقان، ایران.

۳- استادیار، گروه جامعه شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد دهقان، دهقان، ایران.

چکیده

گسترش زیست جهان اجتماعی مدرن و تاثیر بازناندیشی هویت بر تحولات اجتماعی آینده از یک سو و لزوم حضور زنان در عرصه سیاسی این انتظار را بر می آورد که زنان ایرانی قدم در عرصه جدیدی از بازتعریف هویت خود در سطح تغییر ذهنی و باورها و ارزش های سیاسی گذارده باشند. پژوهش حاضر با روش میدانی، تکنیک پیمایش، ابزار تحقیق پرسشنامه و با استفاده از نرم افزارهای SPSS و Amos، به بررسی رابطه زیست جهان اجتماعی مدرن با بازناندیشی هویت سیاسی در زنان و دختران جوان به عنوان هدف اصلی می پردازد. جامعه آماری پژوهش را دختران و زنان ۱۹-۴۹ ساله شهر کرج تشکیل دادند که به تعداد ۴۰۰ نفر بر اساس فرمول کوکران و به شیوه طبقه بندی خوشه ای در چند مرحله نمونه گیری تصادفی شدند. نتایج حاصل از آزمون همبستگی، فرضیه های تحقیق را تایید و ضریب (R^2) نشان داد که متغیرهای زیست جهان مدرن و موقعیت ساختاری توانسته اند ۶۰ درصد از تغییرات متغیر بازناندیشی هویت سیاسی را تبیین کنند. آزمون کلی و جزئی الگوی نظری نیز از طریق مدل سازی معادلات ساختاری مبنای نظری تحقیق را تایید نمود.

واژگان کلیدی: زیست جهان مدرن، موقعیت ساختاری، بازناندیشی، هویت سیاسی

۱- مقدمه و بیان مسئله

مسئله هویت در ایران به گسترش اندیشه توسعه به همراه تحول در پیکره جامعه در فرایند مدرن سازی بر می گردد، جریانی که با تنوع و تغییر تدریجی زیست جهان های اجتماعی از سنتی به مدرن و رشد آگاهی های افراد در جهان پسا سنتی و شکل گیری نوع خاصی از هویت همراه است که مشخصه آن بازنگری و بازاندیشی مداوم در کیستی و چیستی خویش است. در واقع این شیوه های جدید زندگی و تفکر است که در پرتو جهانی شدن و گسترش ارتباطات موجب تردید انسان در تعریف از کیستی خود شده و او را به مقاومت و بازتعریف خود وادار می کند. همین موضوع - عدم پایداری در هویت و بازتعریف آن - مفهوم بازاندیشی را به موضوعی مرکزی در نظریات اجتماعی و پژوهش های مربوط به هویت بدل نموده است. این مفهوم که با نام گیدنز^۱ از نظریه پردازان مدرنیزاسیون تداعی می شود ریشه در مکاتب تفسیرگرایی چون کنش متقابل نمادین دارد و از این معنی برمی آید که افراد در خلال زیست جهان اجتماعی یا همان تعاملاتشان و ملاحظه واکنش دیگران می توانند آگاهانه تفسیر خود را از امور بازسازی و اصلاح نمایند و اگر بتوانند از شرایط و واقعیت های اجتماعی عادت بگسلند و آن ها را از نو مورد ارزیابی قرار دهند در آن صورت هویت جدیدی را خلق نموده اند و عملشان کنشی نمادین است که هم در سطح فردی و هم اجتماعی واجد جدل تازگی خواهد بود (تنهایی ، ۱۳۷۴، به نقل از رزاقی ، ۱۳۸۲: ۱۳۹). سازه گرایی چون پیتر برگر^۲ نیز با تاکید بر گریزناپذیری بازاندیشی در دوران مدرن و با ربط آن به شهرنشینی و گسترش ارتباطات اجتماعی، برنامه زندگی و منبع اولیه هویت یابی در فرد را به شدت متأثر از تکثر زیست جهان ها در دوران مدرن می داند و لذا برای هویت در این شرایط خصیلتی باز و نامتعیین قائل است زیرا به زعم او تکثر زیست جهان ها به بروز مسیرهای مختلفی منجر می شود که فرد باید در زندگی روزمره از آن میان دست به گزینش بزند (برگر و دیگران ، ۱۳۸۱: ۷۳-۸۶). در چنین شرایطی است که "خود" پروژه ای بازاندیشانه شده و برای بریدن از الگوهای رفتاری عادت آماده می شود.

بدون تردید، یکی از گروه هایی که در گذر زمان و با شکل گیری تحولات اجتماعی ناشی از تکثر زیست جهان های مدرن به خود آگاهی و شناخت بیشتری از خود دست یافتند و به بازاندیشی در هویت خود پرداختند زنان هستند چه زنان به دلیل تجربه شرایط تبعیض آمیز در طول تاریخ، شاید بیش از مردان مشتاق بازاندیشی بوده اند.

^۱ - Anthony Giddens

^۲ - Peter Berger

در همین راستا، تحقیقات گویای آن است که با تحولات ساختاری و فرهنگی حاصل از وضعیت نوسازی و سیطره گسترده زیست جهان های مدرن، زنان ایرانی خاصه در کلان شهرها در جریان بازانندیشی نسبت به هویت خود قرار گرفته و فعالانه در این عرصه تلاش می کنند و حتی به ساختار شکنی در برخی زمینه ها نیز دست یازیده اند. مطرح شدن مباحث مهیجی چون افزایش تعداد دختران و زنان در سطوح عالی تحصیل، اشتغال و استقلال مالی زنان و نیز مباحث اغلب نگران کننده ای چون کاهش الگوی سنتی زن در خانواده، افزایش سن ازدواج دختران، تمایل به رابطه با جنس مخالف پیش از ازدواج، تأخیر و کنترل در فرزند آوری، افزایش آمار طلاق، شیوع پدیده هایی چون انتخاب الگوهای پوششی خارج از عرف مورد قبول جامعه و یا حتی موضوعاتی نظیر دستکاری و مدیریت بدن و جراحی های زیبایی، حاکی از بازانندیشی در خویشتن زنانه، در سبک زندگی، پوشش و روابط اجتماعی و هویت شخصی دارد. اما مسئله ای که زن به ویژه زن ایرانی، امروز باید با آن مواجه باشد بیش از آن که مربوط به اشتغال، آموزش و یا استقلال او در مدیریت بدنش باشد به هویتی سیاسی (سیاست رهایی بخش) و تأثیر گذاری او بر فرآیندهای تحولات اجتماعی آینده است.

مسئله زن از این منظر پیشینه ای تاریخی دارد. زنان از ابتدای تاریخ زندگی اجتماعی تا کنون بر حسب شرایط و طرز تفکر فراز و نشیب زیادی را گذرانده اند. از جامعه سنتی تا ظهور مدرنیته، از زنانی که به مقام الهگی و مدیریت جامعه رسیده بودند تا ظهور جامعه مبتنی بر مردسالاری و به حاشیه رانده شدن و رنگ باختن نقش زنان از متن جامعه و محدود شدن شان به امور صرفاً زنانه نظیر همسر داری و مراقبت از کودک و تبدیل شدن به ابزار تأمین نیازهای جنسی و روحی مردان و تحمل هر گونه ستم، تبعیض، تحقیر و استثمار به نام دین، ناموس و ... زمان زیادی سپری شده و طی این تاریخ طولانی تقدیری به زنان تحمیل شده که به عادت واره آنان تبدیل گردیده و این باور را در آنان نهادینه نموده که سیاست و کنش سیاسی کار زن نیست. در حالی که سیاست نه صرفاً در معنای مصطلح کوشش در جهت کسب قدرت دولت بلکه « حوزه آزادی جامعه و عرصه آفرینشی است که در آن پیشرفت و توسعه از طریق معنا و اراده پدید می آید. جامعه سیاسی جامعه ای است که همه افراد آن چه زن، چه مرد فارغ از هرگونه تفاوت در امور مربوط به جامعه سهیم باشند و هویت و هستی شان در آن رشد یافته و محافظت گردد» (زانا، ۲۰۱۷).

بنابراین رهایی از این عادت واره آهنین که دست پخت سیستم مردسالاری در خانواده و جامعه بوده است و زنان در آن عادت کرده و پذیرفته اند که نباید سهمی زیاد در اداره امور مربوط به جامعه داشته باشند؛ با اندک مجالی که در دوران مدرن و متناسب با شرایط جدید در قالب فعالیت هایی چون اشتغال، آموزش و انتخاب عادات مصرفی مدرن به زنان دست داده است نمی تواند برای رفع تبعیض و محرومیت در آنان و ایجاد کنشگری فعال در

راستای تحولات رو به توسعه از سوی آنان کافی باشد. هرچند خالی از تأثیر نبوده، ولی نمی تواند و نتوانسته شکاف عمیق فرهنگی و سنتی میان مرد و زن را از بین ببرد. فلذا دستیابی دوباره به ارزش ها و جایگاه برابر اجتماعی و انسانی با مردان و تبدیل شدن به کنشگری فعال که بتواند علاوه بر پیگیری مطالبات خود در جامعه، قادر به کنشی نمادین در جهت توسعه سیاسی خود و جامعه باشد، بر عهده خود زنان است - چیزی در که لابه لای برگ های تاریخ گم شده است.

انتظار این است، حال که زنان و دختران ایرانی خاصه در کلان شهرها طی تحولات سال های اخیر به میزان زیادی به زیست جهان های اجتماعی مدرن دسترسی پیدا کرده و به تبع این تحول در جریان بازانندیشی نسبت به هویت جنسی خود قرار گرفته اند، این بازانندیشی را در خویشتن زنانه و تغییر سبک زندگی یا عادات مصرفی منحصر نکنند و قدم به عرصه جدیدی از هویت سازی یا باز تعریف خود در سطح تغییر باورها و نگرش های سیاسی بگذارند. چه تحول سیاسی رو به آینده مستلزم تحول در ذهنیت و نگرش نو به مسائل سیاسی است. به ویژه آن که زنان به عنوان قشر تاثیر گذار تربیت نسل را بر عهده دارند و نگرش ها و باورهای سیاسی آنان حداقل مستقیم یا غیر مستقیم می تواند در رشد سیاسی فرزندان در خانواده و روند تحولات اجتماعی و سیاسی موثر واقع شود.

بنابراین مساله، ارتباط میان شکل گیری هویت های بازانندیشانه در دوره جدید و اتخاذ سیاست رهایی بخش از طرف زنان در فضای کنونی یعنی ظهور زیست جهان های اجتماعی مدرن است که امکان تعامل و تبادل اندیشه ها را در زنان افزایش می دهد. به نظر می رسد روند پرشتاب شهری شدن و گسترش زیست جهان اجتماعی مدرن که مولود و مولد مدرنیزاسیون است، ساختار زندگی سنتی را در ایران به سرعت در هم شکسته و زن ایرانی را در مسیری از تحول و بازانندیشی در خود قرار داده که بتواند از طریق سیاست زندگی، یعنی جستجوی هویت جدید خود در فضای کنونی، کنش سیاسی انجام بدهد. لذا، هدف مقاله بررسی این مساله است که تحولات اجتماعی و نوسازی به وجود آمده در زیست جهان اجتماعی زنان و دختران جامعه ایرانی به ویژه در شهرهای بزرگ، تا چه حد توانسته آگاهی های انتقادی آنان را متاثر سازد و دامنه بازانندیشی هویت را از خویشتن زنانه صرف فراتر برده و ابعاد مهم تری از هویت نظیر بعد سیاسی را تحت تاثیر قرار دهد.

پژوهش حول این موضوع در شهر کرج از این اهمیت برخوردار است که تحولات ناشی از مدرنیزاسیون در این شهر از یک سو و همجواری آن با کلان شهر تهران و دسترسی به مراکز اشتغال صنعتی و اداری موجود در شهر تهران و اطرافش، جمعیت مهاجر زیادی را از نقاط مختلف به خود جذب نموده و طی حدود نیم قرن گذشته از یک شهر کوچک با ساختارهای ساده و سنتی به یک کلان شهر با جمعیت متنوع به لحاظ قومی تبدیل شده است و توانسته تجربه زیست جهان های متنوع مدرنی را برای اهالی این شهر فراهم سازد. وجود چنین شرایطی در یک

جامعه ای که به لحاظ تجربه مدرنیته هنوز فاصله زیادی از زیست جهان سنتی پیدا نکرده می‌تواند مصداقی از شرایط حاکم بر اغلب شهرهای بزرگ ایران معاصر باشد که در گذار از سنت به مدرن وضعیت متناقضی داشته و تصویر روشنی را در مسیر هویت یابی و بازاندیشی هویت فراهم نمی‌سازد و ذهن محقق را به این سوال معطوف می‌دارد که دسترسی زنان جامعه شهری ایران (به صورت موردی کلان شهر کرج) به زیست جهانهای اجتماعی مدرن در یک وضعیت اجتماعی گذار چه تاثیری بر بازاندیشی هویت آنان در سطح سیاسی داشته است؟ آیا این بازاندیشی توانسته زنان جوان ایرانی را از قید باورهای سنتی در حوزه ارزش‌های سیاسی برهاند به گونه ای که انتظار نقش آفرینی بیشتر از سوی آنان در زندگی سیاسی و عمومی و دخالت در تعیین سرنوشت اجتماعی را به مثابه یک کنشگر سیاسی برآورده نماید یا هنوز دل در گرو ویژگی هویت سنتی و محدود شده در حوزه خصوصی دارد؟

۲- پیشینه تحقیق

مرور تحقیقات پیشین موید خلاء مطالعاتی حول موضوع بازاندیشی در بعد سیاسی هویت زنان است، عاملی که انگیزه محقق از توجه بدان در این مقاله شد. اغلب تحقیقات انجام شده در زمینه بازاندیشی هویت زنان در حیطه خویش زنانه و هویت جنسی مستقل قرار می‌گیرد که به برخی از آنان اشاره می‌شود:

"دانشگاه و بازاندیشی هویت زنانه در ایران" عنوان پژوهشی است که رحمانی و طیبی نیا (۲۰۱۶) انجام داده‌اند. نتایج این تحقیق نشان داد که زنان استراتژی آموزش را به عنوان یک روش عملی برای کاهش استرس‌های ناشی از عدم موفقیت در پاسخگویی به نیازهای خود انتخاب می‌کنند و برای آن‌ها هویت فردی، استقلال شخصیت و به رسمیت شناختن استقلال به ویژه مهم است. "تاثیر فضاهای شهری مدرن بر بازاندیشی هویت جنسیتی زنان" عنوان تحقیقی است که توسط غیاثوند (۱۳۹۳) انجام شد. محقق در این تحقیق نشان داد که ساخت و توسعه مجموعه‌های شهری نظیر پارک «شهربانو» برای زنان از منظر کارکردی منجر به اجتماعی شدن جنسیتی، نمایش بهتر بدن و پوشش مدرن زنان می‌گردد.

"مطالعه کیفی تغییرات در سبک زندگی و صورت بندی هویتی زنان در کردستان ایران- شهر مریوان" عنوان تحقیقی است که توسط محمدپور و همکاران (۱۳۹۳) انجام شده است و حاکی از آن است که زنان در کشاکش سنت و مدرنیته و ارزش‌های متعارض و تناقض آمیزی قرار دارند که آنها را با چالش‌های هویتی مواجه و در

جست و جوی هویتی مستقل به هر سو می کشاند. نتیجه گیری محققین آن است که برآیند کلیه تحولات در جامعه مذکور چیزی بیش از یک صورت بندی هویتی جدید نیست که فارغ از ابعاد مثبتش نمی تواند ثبات آفرین و انسجام بخش باشد زیرا این صورت بندی تنش زا است هم برای کل اجتماع و هم برای زنان که به نحوی با آن درگیرند.

مطالعه دیگری با عنوان " تاثیر ساختار قدرت در خانواده بر هویت بازاندیشانه " توسط عبداللهی چندائق و همکاران (۱۳۹۳) در میان دانشجویان دختر دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی انجام شده است. تفسیر نتایج حاکی از مقاومت زنان در برابر اعمال قدرت پدرسالارانه و یا شکل گیری هویت های مقاومت در میان آنان و میزان بالای فرد گرایی و بازاندیشی است. همچنین برداشت پژوهشگران این است که تغییر در هویت عینی دختران راحت تر از تغییر در هویت ذهنی انجام می گیرد زیرا زنان در عرصه رفتارهای عینی، آزادی و استقلال عمل بیشتری دارند اما در عرصه نگرش ها و ذهنیت ها بازاندیشی چندانی صورت نمی گیرد.

" زنان آذربایجان و اسلام : تغییر اجتماعی و روایات زنان در جمهوری آذربایجان " عنوان تحقیقی است که توسط نجفی زاده^۱ (۲۰۱۳) انجام شده است. محقق ضمن اشاره به تاریخ طولانی جمهوری آذربایجان و هویت دینی و اسلامی آن از قرن هفتم، به تکوین و تغییر نقش های زنان در دوران حاکمیت شوروی و بعد از آن می پردازد. دوران شوروی از دهه ۱۹۲۰ با تاکید بر کاهش ارزش دین و مساوات طلبی به عنوان ایدئولوژی شوروی، حجاب را از زنان گرفت و زنان را در نیروی کار و در سایر عناصر حوزه های عمومی مشارکت داد. با استقلال در سال ۱۹۹۱، زنان آذربایجان دوباره با آزادی های جدید، فرصت های جدید و نقش های جدید زنانه وارد یک دوره گذار شدند زیرا در این دوره عوامل مختلفی به افزایش پدیداری اسلام و افزایش نفوذ دین نهادی و رسمی در زندگی روزمره آذربایجانی ها کمک کرده است. با این حال، اکثریت قریب به اتفاق زنان آذربایجانی عامل به اسلام، اعمال مذهبی را در فضای خصوصی خودشان انجام می دهند یعنی بسیاری خانم های معتقد به اسلام هستند که حجاب نمی پوشند، و در مسجد یا سایر اماکن عمومی برای نماز نمی آیند، ولی نماز و مراسم مذهبی را در حریم خصوصی خانه خود شان و یا در خانه های سایر اعضای خانواده و یا دوستان نزدیک شان برگزار می کنند .

"جامعه و هویت جنسیتی در داستان آفریقایی " بازتعریف هویت زنان در رمان "همه چیز خوب خواهد شد" سفی آتا^۲؛ عنوان مقاله ای است که توسط الوایمی^۳ (۲۰۱۳) نوشته شده است . شخصیت زن در داستان های آفریقایی

۱- Mehrangiz Najafizadeh

۲- Sefi Atta

۳- Edward Oluwayomi

که توسط مردان نوشته شده، به عنوان مطیع، معلول فرهنگی در برابر رفتار اجتماعی خاص، تابع و یک جنس درجه دوم تحت تسلط مرد به تصویر کشیده شده است. با این حال، ظهور جدی نوشته های زنان، و هم چنین هجوم ایدئولوژی هایی با گرایش غربی مانند فمینیسم نشانه آغاز بازتعریف شخصیت و هویت زنان است. به طوری که مثلاً در این داستان ها شخصیت زن مجرد ازدواج نکرده به طور قابل توجهی درمقابل دیدگاه سنتی که مجرد را به عنوان یک شکست اجتماعی، حتی جرم علیه جامعه تلقی می کند، قرار گرفته و عدم پذیرش آگاهانه و عمدی ازدواج در بخش وسیعی از زنان شهری به عنوان عمل واقعاً شجاعانه تلقی می شود.

۳- مبانی نظری

۳-۱- نظریه های زیست جهان^۱

مهم ترین کاربرد زیست جهان در علوم اجتماعی به جامعه شناسی پدیدار شناختی آلفرد شوتز^۲ و تمرکز او بر جنبه ای از دنیای اجتماعی که آن را جهان زندگی یا زندگی روزمره می نامد، برمی گردد. جهان زندگی جهان بین الذهنیتی است که انسان ها هم واقعیت اجتماعی را خلق می کنند و هم ساختارهای اجتماعی و فرهنگی از پیش موجود که مخلوق پیشینیان است آزادی عمل شان را محدود می کند (ریترز، ۱۳۹۳: ۲۹۷). در واقع در پدیدارشناسی جهان زندگی اشاره دارد بر زندگی عادی و روزمره، آن گونه که توسط کنشگران تجربه می شود زیرا «پدیدارشناسی، اساساً مطالعه تجربه زیسته^۳ یا زیست جهان است. پدیدارشناسی به جهان، آن چنان که به وسیله یک فرد زیسته می شود، نه جهان یا واقعیتی که چیزی جدای از انسان باشد، توجه دارد» (حیاوی، ۱۳۹۰: ۱۲۸).

پیتر برگر با الهام از پدیدارشناسی شوتز، زیست جهان را مجموعه درهم تنیده ای از واقعیت های ذهنی (تعاریف از واقعیت) می داند که در درون شبکه ای از افراد و از طریق ارتباطات و تعاملاتی که با هم شکل می دهند، به صورت بین الاذهانی^۴، بر ساخته می شود و به کمک آن می تواند راه خود را در مسیر زندگی تشخیص دهند. در واقع این تعاریف از واقعیت، مسیرهای کنش از پیش آماده شده، راه حل های مسایل و تفسیرهایی از جهان اجتماعی در اختیار کنشگران قرار می دهند تا آن ها بتوانند بخصوص در موقعیت های تردیدآمیز راه درست را از نادرست در زندگی خود تشخیص دهند. برگر تفاوت چشمگیر میان زیستن در جهان مدرن و زیستن در جهان سنتی را ناشی از تکثر گرایی موجود در جامعه مدرن می داند. بخش قابل توجهی از تاریخ پیشامدرن بشر در

^۱ - Life - world

^۲ - Alfred Schutz

^۳ - Lived Experience

^۴ - Construct

زیست جهان‌هایی کم و بیش منسجم گذشته که با وجود تفاوت میان بخش‌های گوناگون آن، نوعی نظم معنایی یکپارچه‌ساز (عمدتاً نظمی دینی) همه بخش‌های جامعه را به انسجام می‌کشاند. اما در جوامع شدیداً تقسیم شده مدرن، موقعیت افراد متفاوت و فعالیت در بخش‌های گوناگون زندگی روزمره، آن‌ها را با جهان‌های معنایی و تجربی کاملاً متفاوت مرتبط می‌کند. این بخش‌بندی (چندگانه شدن) نه تنها در سطح رفتار اجتماعی و عینی ملموس بلکه در سطح آگاهی نیز نمود دارد. برگر و همکارانش معتقدند مدرنیته و پیامدهای آن (از جمله شهرنشینی مدرن) فرآیند چندگانه شدن هر دو قلمرو عمومی و خصوصی را گسترش داده است. رشد چشمگیر رسانه‌ها، از این جهت باعث شهری شدن آگاهی بوده است که چندگانگی، ویژگی ذاتی آن است و درست به همین دلیل، یکپارچگی و مقبولیت "زیست جهان" فرد را سست می‌کند. تنوع در جهان معنایی که به زعم پتر برگر با تجربه خاص مدرن یعنی شهرنشینی مدرن و ارتباط جمعی در ارتباط است به فرد امکان‌پذیر از مسیرهای مختلفی می‌دهد که فراروی خویش می‌بیند (برگر و همکاران، ۱۳۸۱: ۷۶-۲۵).

از نظر هابرماس^۱ نیز زیست جهان به عنوان پیش‌زمینه و امکان تمام روابط تعریف می‌شود. در یک جامعه مدنی که در آن وضعیت آرمانی گفتگو حاکم است، افراد در چارچوب حوزه عمومی زیست جهان در مورد مسائلی که برایشان اهمیت دارد با همدیگر کنش ارتباطی دارند و در نهایت افکار عمومی را شکل می‌دهند و از طریق گفتار به بازآفرینی جامعه می‌پردازند (عرب، ۱۳۹۵: ۱). هابرماس در این باره می‌گوید «زیست جهان مکان متعالی است که گوینده و شنونده ملاقات می‌کنند و به طور متقابل ادعا می‌کنند که سخنان‌شان با جهان تطبیق می‌کند...» و این که می‌توانند آن ادعاهای اعتبار را نقد و تصدیق کنند و مخالفت‌شان را حل و فصل کنند و به توافق برسند (ریتر، ۱۳۹۳: ۷۱۷).

۳-۲- نظریه‌های بازاندیشی^۲

بازاندیشی که در منابع جامعه‌شناسی معادل انعکاس‌مندی و بازتاب‌پذیری قرار گرفته (ریتر، ۱۳۹۳: ۹۹۵) به صورت مرکب و در معنای خود بازاندیشی^۳ و مدرنیته بازاندیش^۴ ترجمه شده است که برآمده از نظریات گیدنز^۵ و الریش بک^۶ است (بک و همکاران، ۱۹۹۴). در جامعه‌شناسی، به طور معمول این مفهوم مربوط به ظرفیت یک

^۱ - Jürgen Habermas

^۲ - Reflexiveness/Reflexivity

^۳ - self – reflexivity

^۴ - reflexive modernity

^۵ - Anthony Giddens

^۶ - Ulrich Beck

عامل برای شناخت نیروهای اجتماعی ساز و تغییر جایگاه آن‌ها در چارچوب اجتماعی می‌باشد. یک بازان‌دیشی سطح پایین منجر به شکل‌گیری فردی است که شدیداً تحت تاثیر محیطش (جامعه) می‌باشد. یک بازان‌دیشی اجتماعی سطح بالا به وسیله شکل‌گیری فردی با هنجارهای خود شخص، سلاقی، سیاست‌ها، آمال و غیره معنا می‌شود (لومن، ۱۹۹۵).

آنتونی گیدنز بازان‌دیشی را یکی از ویژگی‌های اصلی مدرنیته متأخر می‌داند که علاوه بر جامعه به هسته خود نیز تعمیم می‌یابد و بسیاری از جنبه‌های فعالیت‌های اجتماعی منوط به تجدید نظر مداوم در پرتو اطلاعات جدید و یا دانش است. او بازان‌دیشی را در سطح فردی، فرایند تعریف و بازتعریف خود می‌داند که از طریق مشاهده و بازتاب اطلاعات روان‌شناختی و اجتماعی درباره مسیرهای ممکن زندگی تحقق می‌یابد. یعنی اعمال و عادات و کردارهای اجتماعی به طور دائم آزموده می‌شوند و در پرتو اطلاعاتی که درباره این سوال‌های اجتماعی به دست می‌آیند، اصلاح شده و اصولاً به صورت پیوسته تغییر می‌کنند (گیدنز، ۱۳۸۴: ۲۶).

گیدنز موضوع هویت را ذیل بحث تجدید که خود آن را تجدید علیا یا متأخر می‌نامد بررسی می‌کند و معتقد است "خود" را باید به طرز بازتابی در میان انواع انتخاب‌ها و امکانات ساخت و پرداخت. او با رویکرد تلفیقی خود (ساختار و عاملیت) معتقد است تجدید با تزریق نوعی عنصر پویا به امور بشری، تغییراتی در ساختارهای اعتماد و خطر‌پذیری فراهم می‌کند که خود و جامعه بتوانند در محیطی جهانی با یکدیگر به تعامل پردازند. او همان‌گونه که بازان‌دیشی را برای نهادهای نوین ضروری و بنیادین می‌داند امتداد آن را تا ژرفای "خود" و هویت آدمی بسط می‌دهد و آن را در قالب پروژه‌ای بازان‌دیشانه می‌بیند (ریترز، ۱۳۹۳: ۷۴۰). به این معنا که، خود تبدیل به چیزی شده که می‌توان آن را از طریق کاوش‌های شخصی یافت، مورد بازان‌دیشی قرارداد، دگرگونش کرد و حتی آن را ساماندهی کرد. خود هم محصول اکتشاف شخصی است و هم فرآورده روابط اجتماعی صمیمانه است (گیدنز، ۱۳۹۲: ۵۷-۵۶).

به نظر گیدنز انسان مدرن در جستجوی هویت شخصی و به دنبال سرنوشت خود رفتن به صورت نوعی نیروی سیاسی پر قدرت درآمده است چه از نخستین مراحل توسعه عصر جدید، پویایی‌های جدید محرک اندیشه‌های مرتبط با رهایی آدمی بوده است. این رهایی در وهله اول آزادی از امر و نهی‌های جزم‌آلود سنت‌های کهن بود که با کاربرد روش‌های عقلانی در ادراک جهان و علم و تکنولوژی در عرصه زندگی، تحقق یافت. سیاست‌های بخش نوعی دست‌کشیدن از روش‌های ثابت و کهنه گذشته است که به انسان اجازه تسلط بیشتر بر زندگی خویش را می‌دهد. سیاست‌های بخش بر رفع نابرابری و اولویت مشارکت تاکید می‌ورزد و چنانچه گیدنز تصریح می‌کند رهایی در زمینه بحث ما - هویت، به معنای آن است که زندگی جمعی چنان سامان یافته که فرد

به نحوی قادر است در محیط زندگی اجتماعی خود با آزادی و اختیار کامل به فعالیت بپردازد و خود را از روش های تثبیت شده و متحجر دوران های کهن آزاد سازد و از اسارت محدودیت هایی که فضای استعمارگرانه نابرابر یا ستمکارانه بر رفتار و کردارش تحمیل کرده اند رهایی یابد و از احکام ملهم از اخلاقیات مبتنی بر عدالت، برابری و مشارکت پیروی نماید.

هم چنین مفهوم «سیاست زندگی» در اندیشه گیدنز به واقع سیاست متحقق ساختن خویشتن در محیطی است که به طرز بازتابی سازمان یافته وامکان تصمیم گیری های سیاسی بر اساس آزادی انتخاب و توانایی دگرگون سازی است.

گیدنز تا حدی هم صدا با فمینیست ها که می گویند «شخصی یعنی سیاسی» بیان می دارد که جنبش دانشجویی و نهضت زنان، پیشگامان این جنبه از سیاست زندگی یعنی روایت بازتابی از هویت شخصی بوده اند. نهضت زنان مساله هویت شخصی را در اولویت قرار داده و مدعی است: زنانی که می خواهند چیزی بیش از زندگی خانوادگی داشته باشند، با هر گامی که از خانه دورتر می شوند در واقع به نوعی سیاست شخصی روی می آورند. خروج زنان از خانه به معنی مشارکت بیشتر در فرایندهای رهایی بخشی است. چنان چه دیگر به زعم بتی فریدان^۱، خانه داری و مادری کردن برای آن زندگی پروپیمانی که زنان ناخودآگاهانه در آرزویش هستند کافی نخواهد بود. به نظر او طرح زندگی نوین مستلزم تعهد به رشد شخصی، بازاندیشی و بازسازی گذشته و پذیرفتن خطرهای احتمالی است. هرچند زنان رهایی یافته از خانه خود را در محیط اجتماعی بسته ای یافتند که هویت های موجود همان هایی بود که طبق سنت های مرسوم منحصرأ به مردان تعلق می گرفت (گیدنز، ۱۳۹۲: ۳۰۶-۳۰۰).

از نظر جنکینز^۲ نیز هویت به طور ذاتی، خود-انعکاسی است، زیرا فرد در فردیت خود، جامعه را در درون ذهن منعکس ساخته و بر اساس آن به ساختن خویشتن می پردازد. او روی الگوی واحدی از خویشتنی و شخصیت تاکید دارد که بر چهار معنا متکی است: تشابه، تفاوت، تامل و فرآیندی بودن. مطابق تعریف جنکینز فهم بازتابی (تأملی) هر فرد از هویت خودش در رویارویی با دیگران و از لحاظ شباهت یا تفاوت ساخته می شود و بدون آن ما قادر به شناسایی خود و عمل نخواهیم بود. جنکینز مشخصه جهان مدرن را در قدرت رده بندی های اجتماعی (نهادی، سازمانی) می داند ولی معتقد است انسان ها در جهان مدرن قادر به مقاومت در برابر این رده بندی ها هستند و این قدرت را جلوه ای از خویشتن تأملی آن ها می داند. سرشت انسان از نظر او همین مقاومت است. افراد و گروه ها همواره بر تعبیر خود از این که چه کسی هستند و چه کاره اند پافشاری می کنند، گو این

^۱ - Betty Friedan

^۲ - Richard Jenkins

که همواره در این کار کامیاب نمی‌شوند زیرا سرمایه و منابع مادی و فرهنگی متفاوتی دارند و این امر موید آن است که دیالکتیک درونی - برونی سازنده هویت است (جنکینز، ۱۳۸۱: ۲۸۹؛ ۷۲).

مانوئل کاستلز^۱ در باره موضوع هویت در دنیای جدید معتقد است هویت سرچشمه معنا و تجربه برای مردم است و نوعی یکی شدن نمادین کنشگر اجتماعی با مقصود و هدف کنش است. کاستلز، معتقد است گسترش روابط انسانی و وسایل ارتباطی، شکل‌گیری جامعه شبکه‌ای و تغییر پذیری روز افزون هویت‌ها، منجر به شکل‌گیری نوعی از هویت شده به نام هویت برنامه‌دار. هنگامی که کنشگران فعال اجتماعی با استفاده از هرگونه مواد قابل دسترس - آداب و رسوم، باورها و مصالح فرهنگی موجود هویت جدیدی می‌سازند که موقعیت آنان را در جامعه از نو تعریف می‌کند و به این ترتیب در پی تغییر شکل کل ساخت اجتماعی هستند، این نوع هویت تحقق می‌یابد. مثلاً وقتی فمینیسم از سنگرهای مقاومت و دفاع از هویت و حقوق زنان بر می‌خیزد تا پدرسالاری را به چالش بخواند، نمونه‌ای از هویت برنامه‌دار تلقی می‌شود. به نظر کاستلز هویت برنامه‌دار به ایجاد سوژه (فاعل) می‌انجامد. هویت‌های برنامه‌دار از هویت‌های جمعی شکل می‌گیرند و سوژه‌ها هم نه به صورت فردی بلکه از خلال هویت‌های جمعی رشد می‌کنند. کاستلز ربع آخر قرن را همراه با خیزش‌های فمینیستی می‌داند که هدفشان جنسیت‌زدایی از تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی است. در واقع این نهضت‌های فمینیستی تلاش می‌کنند تعریفی دوباره از زن بودن در تقابل با پدرسالاری بدست دهند و آگاهی زنان را از طرق مختلف با هدف ایجاد بازاندیشی نسبت به زندگی‌شان ارتقا دهند. البته به نظر کاستلز در جامعه مدرن امروزی برنامه‌ریزی بازاندیشانه زندگی و هویت‌های تأملی فقط برای نخبگان و دارندگان منابع فرهنگی و مادی امکان‌پذیر است (کاستلز، ۱۳۸۵: ۲۸-۲۲).

در کشورهای پیشرفته صنعتی، زنان غالباً خود را با مردان برابر می‌دانند و اعمال کنترل بر زندگی و جسم خود و نیز برخورداری از حقوق را حق خود می‌دانند. کاستلز این آگاهی را در حال گسترش می‌داند به گونه‌ای که تا قلب کیستی ما، پیش می‌رود. چهار عنصر سازنده اندیشه‌های فمینیستی از نظر کاستلز عبارتند از: (۱) دگرگونی در اقتصاد و بازار کار مرتبط با فرصت‌های تحصیلی برای زنان. (۲) تحولات تکنولوژیک در زیست‌شناسی، داروسازی و پزشکی همراه با کنترل بیشتر فرزندزایی و تولید مثل نوع بشر. (۳) نهضت‌های اجتماعی دهه‌ی ۶۰، با تأکید بر «امر شخصی به عنوان امر سیاسی» که امکان‌اندیشیدن در باره‌ی جنبش‌هایی علیه سلطه‌ی مردان فراهم ساخت. (۴) انتشار سریع اندیشه‌ها در فرهنگ جهانی و به هم پیوسته. کاستلز یادآور می‌شود که آزاد شدن از خانواده در یک جامعه باز فرد را با اضطراب و خشونت مواجه می‌کند که تا زمانی که دوباره هم‌زیستی و

^۱ -Manuel Castells

مسئولیت پذیری زنان، مردان و کودکان در خانواده‌های مساوات‌طلب بازسازی شود ادامه خواهد داشت (کاستلز، ۱۳۸۵: ۱۷۸-۱۷۶؛ ۲۴۴).

الریش بک فرآیند بازانندیشی هویت را با مفهوم فردی شدن نشان می‌دهد - مفهومی که در نظریه جامعه بیم زده و مدرنیزاسیون تأملی بک نقشی اساسی دارد (مدرنیته تأملی و فردی شدن). او تحولات اجتماعی را به سه دوره تقسیم بندی می‌کند: اول دوره ماقبل مدرن، سپس دوره مدرنیته ساده یا جامعه صنعتی و نهایتاً مدرنیته متأخر که از آن به مدرنیته تأملی (بازاندیشانه) یا جامعه مخاطره آمیز، یاد می‌کند (قاسمی، ۱۳۸۸: ۳۴).

بوردیو^۱ در خلال بحث از عادت واره موضوع هویت فردی و جمعی را مورد توجه قرار داده است. عادتواره فردی، از فردیت ارگانیک و ادراکات بلافصل شخص و هویت فردی جدایی ناپذیر است و عادت واره طبقه ای که ناشی از موقعیت اجتماعی- اقتصادی و جایگاه عاملان اجتماعی در ساختارها و میدان های تعاملاتی است، هویت های جمعی مشترک را پدید می‌آورد (عبداللهی، ۱۳۸۸: ۷). مفهوم عادت واره مهم است زیرا عادت واره به طور خاص تولید کننده عمل های فردی و جمعی است که خودشان سازنده امیال عادات واره اند. علاوه بر این در مفهوم بوردیویی، عادات واره در میدان هایی نظیر میدان های اقتصادی، میدان های سیاسی، قانونی و غیره عمل می‌کند. هر میدان منطق خود را دارد، و این میدان است که هم آگاهی دهنده است و هم محدودیت های خاصی بر عمل قرار می‌دهد. اگر چه عادت واره و میدان کاملاً به هم بسته نیستند، در بیشتر قسمت ها بوردیو بین این دو سازگاری می‌بیند. از نظر بوردیو تغییر اجتماعی و افزایش ظرفیت های بازانندیشی انتقادی به طور بالقوه با عدم تناسب میان عادت واره و میدان همراه است. وقتی که اختلاف بین تنظیمات قبلاً معمول سازه ذهنی و عینی وجود داشته باشد و تنظیم بین عادت واره و میدان نقض شود، افزایش فرصت ها احتمال تأمل انتقادی را در اشکال قبلاً عادت واره شده کنش بالا می‌برد. در چنین شرایطی ممکن است عوامل (افراد) از آن چه که بوردیو به نام تسلط نمادین اصول عادت واره می‌نامد ایمن باشند و کنش های احتمالی را تغییر دهند (ادکینز، ۲۰۰۳: ۲۷-۲۳).

۳-۳- مطالعات فمینیستی

مطالعات فمینیستی نیز در سطح خرد به جای ارائه مدل کنشگر هدفمند، از زنان کنشگری ارائه می‌دهد که در زندگی روزمره خویش آن قدر که در جهت وظایف مراقبت و هماهنگی و تسهیل و تعدیل خواسته ها و کنش ها و تقاضاهای دیگران (همسر و فرزندان) غرق می‌شود که در درازمدت خود را در وضعیتی غیر قابل کنترل و پیش بینی می‌یابد. در واقع زنان از همان ابتدا یاد می‌گیرند که یکی از وظایف شان تصدیق ذهنیت دیگران (مرد) است.

^۱ - Pierre Bourdieu

به همین دلیل زنان معمولاً واکنشی عمل می‌کنند و توجه مستمر بیشتری به نیازها و خواسته‌های دیگران دارند. هرچند خیزش‌های فمینیستی به زعم کاستلز با هدف جنسیت‌زدایی از تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی بوقوع پیوسته و زنان تلاش می‌کنند تعریفی دوباره از زن بودن در تقابل با پدرسالاری بدست دهند و آگاهی خود را از طرق مختلف با هدف ایجاد بازانندیشی نسبت به زندگی‌شان ارتقا دهند (ریترز، ۱۳۹۳: ۶۶۳-۶۵۳؛ کاستلز، ۱۳۸۵: ۲۸).

۴- چارچوب نظری و مدل مفهومی تحقیق

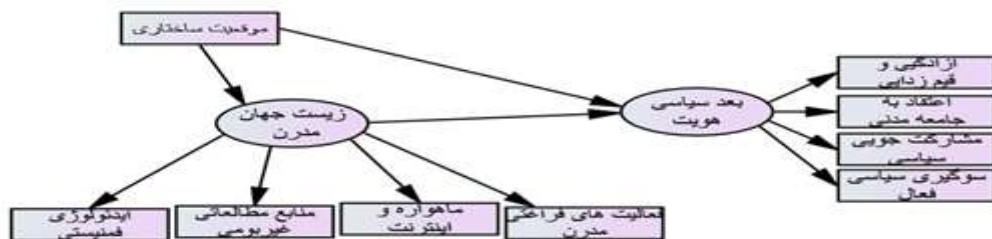
خاستگاه فرضیه اصلی پژوهش مبنی بر رابطه زیست جهان‌های اجتماعی مدرن با بازانندیشی هویت سیاسی زنان و دختران در وهله اول به نظریات گیدنز و پیتر برگر بر می‌گردد و از نظریات سایر جامعه‌شناسان نیز بهره می‌برد. در بررسی بعد سیاسی هویت به عنوان اولویت پژوهش حاضر به نظر می‌رسد مضمون هویت سیاسی در مباحث گیدنز در سیاست انتخاب و تصمیم‌گیری‌هایی دنبال می‌شود که هویت شخصی را تحت تاثیر قرار می‌دهند و به نوعی، جوهره سیاست‌رهای بخش او پیش از هر چیز معطوف به آزادسازی افراد و گروه‌ها از قید و بندهایی است که آن‌ها را از دستیابی به فرصت‌های موجود در زندگی‌شان باز می‌دارد و به سیاستی که مبتنی بر فرد و علائق و منافع اوست سوق می‌دهد. بنابراین، گیدنز با طرح سیاست‌رهای بخش و سیاست‌زندگی که ناظر بر بعد جمعی و فردی کنش اجتماعی است، بر عاملیت در چارچوب ساختارهای موجود، تاکید و در نهایت، با دنبال کردن خط‌مشی‌های فردی و تصمیم‌گیری بر حسب قدرت سوژه، متوجه زندگی روزمره به عنوان بستری برای بروز و نمود ساحت‌های وجودی هویت شخص در مدرنیته متاخر می‌شود. او می‌کوشد با طرح سیاست‌زندگی و سیاست‌رهای بخش، از قابلیت‌های مقاومت‌آمیز فراوان عاملیت‌ها در مدرنیته متاخر سخن گوید. سیاستی که تنها منجر به انتخاب‌های روزمره نمی‌شود؛ بلکه زایایی با خود دارد که انسان را آزاد می‌کند تا بتواند انتخاب کند (شفیعی، ۱۳۹۳: ۱۵۴). جنکینز نیز قدرت مقاومت انسان مدرن در برابر رده‌بندی‌های نهادی را جلوه‌ای از خویش‌تأملی آن‌ها می‌داند (جنکینز، ۱۳۸۱). هم‌چنین کاستلز خیزش‌های فمینیستی دوران معاصر را که با هدف تعریفی دوباره از زن بودن و ایجاد بازانندیشی نسبت به زندگی‌رخ می‌دهد را فرایندی از هویت‌سازی می‌داند که به ایجاد جامعه مدنی و به ایجاد اجتماعات یا جماعت‌ها و ایجاد سوژه (فاعل) می‌انجامد (کاستلز، ۱۳۸۵). ال‌ریش بک نیز عامل بازانندیشی و خلق خود‌زندگی‌نامه را در ایجاد جامعه اطلاعاتی بسیار تحصیل کرده می‌بیند (قاسمی، ۱۳۸۸: ۳۸-۳۴) و از نظر بوردیو تغییر اجتماعی در گرو افزایش ظرفیت‌های بازانندیشی انتقادی و نقض تناسب میان عادت‌واره و میدان است (ادکینز، ۲۰۰۳).

بر این اساس و با توجه به نظرات مزبور در باره وقوع بازاندیشی در انسان مدرن و با تکیه بر مفاهیم مطرح شده در نظرات فوق چند شاخص برای سنجش متغیر بازاندیشی هویت در بعد سیاسی وارد تحقیق می شوند که عبارتند از: شاخص آزادگی سیاسی و روحیه قیم زدایی، اعتقاد به جامعه مدنی، مشارکت جویی سیاسی و سوگیری فعال. هم چنین از آن جایی که پیتر برگر در تحلیل رابطه بین مدرنیته و تغییر چارچوب های آگاهی که به تبع آن واقعیت های اجتماعی شکل می گیرد، به مفهوم زیست جهان اشاره کرده و بر این باور است که در جامعه شدیداً تقسیم شده دوران مدرن، آگاهی های اجتماعی افراد از منابع و بسترهای متنوع و تازه از قبیل رسانه های جهانی، فضاهای مجازی و فناوری های اطلاعاتی و ارتباطاتی، و دانش های جدید تغذیه می کند به گونه ای که فرد از تسلط یکپارچه ساز زیست جهان سنتی و دینی خارج و امکان گزینش از مسیرهای مختلف را می یابد (برگر و همکاران، ۱۳۸۱)، بنابراین نظریه برگر می تواند از این فرض در این مقاله حمایت کند که باز اندیشی هویت در گرو سیطره زیست جهان مدرن است.

پدیده هایی چون گسترش منابع و وسایل اطلاعاتی و ارتباطی، ماهواره و اینترنت و به تبع آن شیوع سبک های جدید گذران فراغت و هجوم ارزش های غیر بومی نظیر ارزش های فمینیستی را در دوران مدرن می توان به عنوان جلوه هایی از زیست جهان مدرن تلقی کرد. زیرا این منابع به عنوان مظاهری از زیست جهان مدرن توانسته اند آگاهی اجتماعی افراد و زنان را به طرز متفاوتی از آن چه در زیست جهان سنتی نظیر رسانه ها و منابع داخلی که در سپهر بومی تولید و عرضه می شوند تحت تاثیر خود قرار داده و آن ها را به تأمل و مقاومت در برابر هویت های از پیش تعیین شده و غیر مستقل وادارند. در واقع توان مقاومت افراد و بازاندیشی در آنان می تواند در گرو میزان دسترسی افراد به زیست جهان های مدرنی تلقی شود که بر آگاهی های اجتماعی افراد تاثیر متفاوت و فزاینده ای دارند.

البته همان گونه که جنکینز توان بازاندیشی و مقاومت افراد را بسته به میزان در اختیار داشتن سرمایه های مادی و فرهنگی می داند و نیز بوردیو که میدان های اقتصادی و اجتماعی عادت واره را عواملی می داند که هم آگاهی دهنده اند و هم محدودیت های خاصی بر عمل قرار می دهند، می توان موقعیت ساختاری افراد مورد مطالعه را به مثابه همین سرمایه های مادی و فرهنگی یا میدان های عملی تصور کرد که بر میزان دسترسی زنان به زیست جهان های اجتماعی و نیز بر بازاندیشی هویتی آنان تاثیر می گذارد.

۴-۱- مدل نظری تحقیق و فرضیه‌ها



مدل ۱. مدل مفهومی تحقیق

- ۱- دسترسی به زیست جهان مدرن با بازناندیشی هویت سیاسی افراد رابطه دارد.
- ۲- موقعیت ساختاری افراد مورد مطالعه با بازناندیشی هویت سیاسی در آنان رابطه دارد.
- ۳- موقعیت ساختاری افراد مورد مطالعه با میزان دسترسی به زیست جهان مدرن رابطه دارد.

۵- روش‌شناسی

مطالعه حاضر به لحاظ اجرا از نوع پیمایشی، به لحاظ معیار زمان، مقطعی و به لحاظ ماهیت، کاربردی و از نظر وسعت، پهنانگر است. جامعه آماری، دختران و زنان ۴۹-۱۹ ساله شهر کرج است. حجم نمونه با سطح خطای ۵٪ و با استفاده از فرمول کوکران به تعداد ۴۰۰ نفر برآورد شد که با روش طبقه بندی خوشه ای چند مرحله ای و به روش تصادفی نمونه گیری شدند. ابزار مورد استفاده در این مطالعه، پرسشنامه است که از گویه های محقق ساخته و گویه های تحقیقات پیشین، استفاده و در طیف لیکرت تنظیم شد. برای سنجش اعتبار، ابتدا اعتبار صوری تأمین شد، سپس آزمون اعتبار سازه ای و برآورد شاخص کایزر - میر در نرم افزار SPSS انجام شد. برای سنجش روایی یا قابلیت اعتماد، پرسشنامه اولیه در یک پیش آزمون به ۵۰ نفر از نمونه آماری داده شد و بعد از پردازش، با استفاده از تکنیک "آلفای کرونباخ" پایایی گویه های پرسشنامه آزمون و اصلاح شد. نتایج این آزمون ها در جدول شماره ۱ آمده است. آمار توصیفی و استنباطی نیز از طریق تجزیه و تحلیل اطلاعات در نرم افزار SPSS ۲۱،۰ انجام شد. هم چنین جهت آزمون نیکویی برازش ساختار مفروض در تحقیق نیز از نرم افزار Amos ۲۲ استفاده شد.

جدول ۱. معرفی متغیر بازانديشی هویت و زیست جهان مدرن و متغیر موقعیت ساختاری به همراه میزان پایایی و تحلیل سازه ای آن ها

KMO	کروناخ آلفا	تعداد گویه	ابعاد یا شاخص ها و نمادهای ترسیمی در نرم افزار Amos	نام متغیر
۰,۷۷۱	۰,۷۳۴	۷	۱- آزادی و قیمت زدایی PI _۱	هویت بازانديشانه سیاسی PIR
۰,۷۶۰	۰,۷۵۴	۷	۲- اعتقاد به جامعه مدنی PI _۲	
۰,۸۰۰	۰,۷۶۶	۶	۳- مشارکت جویی PI _۳	
۰,۷۶۰	۰,۷۱۰	۷	۴- سوگیری سیاسی فعال PI _۴	
۰,۷۸۷	۰,۷۶۷	۵	۱- منابع علمی و مطالعاتی غربی یا غیربومی M _۱	زیست جهان مدرن M
۰,۷۲۵	۰,۷۰۹	۶	۲- دسترسی به شبکه های ماهواره و اینترنتی M _۲	
۰,۸۲۹	۰,۷۷۱	۷	۳- فعالیت های فراغتی مدرن و برون خانگی M _۳	
۰,۸۳۰	۰,۸۶۱	۵	۴- ارزش های فمینیستی M _۴	
۰,۶۵۲	۰,۷۹۵	۳	وضعیت تحصیلی edu	متغیر موقعیت ساختاری zamine
			وضعیت شغلی job	
			وضعیت درآمدی incom	

۶- تعریف مفهومی و عملیاتی متغیرها

۶-۱- **هویت بازانديشانه:** هویت بازانديشانه در این پژوهش به عنوان متغیر وابسته، از مجموع هویت های اجتماعی و هویت شخصی آن ها تشکیل می شود. هویت شخصی تداوم فرد در زمان و مکان به صورت بازتفسیری و تأملی است و هویت اجتماعی به معنای ویژگی هایی است که از طرف دیگران بر اساس عضویت در گروه ها و رده های اجتماعی به یک فرد نسبت داده می شود و هویت بازانديشانه یا همان " خود " به طور اجتماعی تثبیت می شود و از زندگی اجتماعی روزمره مردم بیرون می آید و در بردارنده تأمل و بازانديشی و تصمیم گیری در سطوح مختلف، مقاومت در برابر باورهای کلیشه ای، جنسیتی، نگاهی نقادانه به الگوهای رفتاری، اعتقادی و سطوح گوناگون زندگی (اجتماعی، فرهنگی و سیاسی) روزمره است (گیدنز، ۱۳۹۲؛ جنکینز، ۱۳۸۱).

۶-۲- **سطح سیاسی هویت:** هویت در اینجا به عنوان سازه اجتماعی، پدیده ای فراتاریخی و جدا از اقتصاد، مذهب، ایدئولوژی و تاریخ و جغرافیای خاص خودش نیست بلکه این سازه اجتماعی با تکیه برحافظه جمعی و تمامی منابع معرفتی با در نظر گرفتن ساختار عینی اجتماعی به وجود آمده و تعریف می شود و در طی زمان به طور مجدد تفسیر می شود. بنابراین در ساخته شدن هویت ساختارهای عینی و مادی جامعه، تاریخ، جغرافیا، ساختار سیاسی، فناوری، اقتصاد و ساختارهای معرفتی از جمله فرهنگ، زبان، آرمانها و ایدئولوژی و سنت هم

زمان تاثیر دارند (جوادی یگانه، ۱۳۸۷: ۱۸۸). با این نگاه سازواره به هویت می‌توان بیان داشت که هویت دارای سطوح یا ابعاد مختلفی است که عبارتند از بعد اجتماعی، تاریخی، سیاسی، دینی، فرهنگی و زبانی و .. که در این مقاله سطح سیاسی آن مد نظر است. اساساً هویت در این سطح نوعی خود فهمی سیاسی شهروندان یک جامعه نسبت به ساختار قدرت سیاسی می‌باشد (ذوالفقاری، ۱۳۹۰). در واقع هویت سیاسی الگوی پیچیده‌ای از ایده‌ها، خواست‌ها، هنجارها، شیوه تفکر و رفتاری است که در طول زمان به واسطه ادغام افراد در شبکه متراکم اجتماع شکل گرفته و به نحو موثری شکل دهنده به تفکر و رفتار ماست. به عبارت دیگر هویت سیاسی به طور اخص فرآورده سبکی از زیست سیاسی و بودن در چارچوب قواعد خاص سیاسی است (برگر و لاکمن، ۱۳۷۵: ۱۸۱).

متناسب با موضوع و هدف تحقیق، هویت سیاسی از دو سویه سنتی و مدرن آن گونه که در نظریات جامعه‌شناسان مدرن بخصوص گیدنز آمده مورد ملاحظه قرار می‌گیرد تا بتواند ایستایی و پویایی تفکر زنان را نشان دهد. منظور از سنت در این جا ارزش‌ها، باورها، نگرش‌ها، فرایندهای سنتی و نظم سنتی یا جامعه سنتی است که در برابر تغییر و تحول مقاومت می‌کند و فاقد عنصر نقد یا ارزیابی انتقادی است. در این تحقیق کسب میانگین کمتر از حد انتظار گویای این نوع از هویت خواهد بود. منظور از مدرن نظامی اجتماعی با مرکزیت و محوریت انسانی است که از تغییرات استقبال و با انتقاد از الگوهای جاافتاده از آن‌ها فاصله گرفته یا آن‌ها را در کنش‌های خود اصلاح می‌کند. میانگین بالاتر از حد انتظار در این جا مشخصه هویت مدرن یا بازان‌دیشانه خواهد بود. این متغیر با ۴ شاخص تعریف و با ۲۷ گویه (جدول ۲) در قالب طیف لیکرت عملیاتی می‌شود:

۱- آزادگی و اعتقاد به اثر تعیین‌کننده نیروها و فرایندهای درون‌زا/ پذیرش سلطه و اثر تعیین‌کننده عوامل خارجی در سرنوشت: آزادی و آزادگی مخصوصاً از نظر سیاسی و اجتماعی به معنای مصون ماندن از اراده مستبدانه دیگری و امکان انتخاب عقیده، دین، اظهار نظر، حق انتخاب نظام اجتماعی دل‌خواه و قائل بودن به نقش تعیین‌کننده خود و افراد جامعه در تعیین سرنوشت و تحولات اجتماعی است. در جامعه‌هایی که به آزادی، برابری و تفوق شهروندی رسیده‌اند یعنی جوامع مدرن و توسعه یافته، قیومت ابطال می‌شود و مردم به مثابه شهروندان فعال، سرنوشت و سررشته امور اجتماعی و سیاسی خود را در دست می‌گیرند (رنجبر، ۱۳۸۸).

۲- اعتقاد به جامعه مدنی و لزوم وجود احزاب سیاسی/ عدم اعتقاد به جامعه مدنی و رشد احزاب و گروه‌های اجتماعی: جامعه مدنی شامل نهادها و انجمن‌هایی است که داوطلبانه از سوی شهروندان تأسیس می‌شود. این نهادها، خود بنیاد یعنی مستقل از حکومت‌اند و به آن اتکا ندارند اما در تعامل با حکومت به سر می‌برند و تلاش‌های جمعی خود را در امور اجتماعی و مدنی در جهت تعمیق و گسترش دموکراسی به کار می‌برند. اتحادیه‌های کارگری، انجمن‌های زنان، نهادهای زیست محیطی و حقوق بشری، انجمن‌های دینی، هنری و فرهنگی نمونه‌ای

از جامعه مدنی هستند. جامعه مدنی نماد جامعه هایی است که از نابالغی و صغارت به درآمده و به سن عقل رسیده اند و به تعبیر خردمندان ایمانوئل کانت، جرأت به کار گرفتن فهم خویش را دارند (محمودی، ۱۳۹۳: ۱).

۳- مشارکت جویی و احساس مسئولیت در امور سیاسی / انزوا گرایی سیاسی و عدم احساس مسئولیت: مشارکت سیاسی یکی از شاخص های توسعه تلقی می شود و زنان به عنوان بخشی از سرمایه های انسانی هر جامعه با مشارکت سیاسی خود می توانند نقش تعیین کننده ای در سرنوشت سیاسی جامعه داشته باشند. در روند تحول الگوهای زندگی، پدیده مشارکت سیاسی به معنای فرصت های پرداختن شمار زیادی از شهروندان به امور سیاسی تلقی می شود (آبرامسون، ۱۳۸۳: ۱۲۴۱).

۴- سوگیری سیاسی فعال، صریح و آشکار در امور سیاسی / گرایش به محافظه کاری و سکوت: محافظه کاری یک واژه کلی برای جهان بینی های سیاسی، اجتماعی و مذهبی است که هدف اصلی آن نگهداری جامعه و ارزش های موجود است. محافظه کاری در اصطلاح سیاسی اشاره به مسلکی دارد که به طور عمده در تضاد با مسلک های رادیکال و خواهان تغییر قرار می گیرد. محافظه کاری بر قداست سنت ها، مالکیت، خانواده، مذهب، دولت و دیگر نهادهای جا افتاده و قدیمی تاکید می گذارد (ویکی پدیا، ۲۰۱۷) و عناصری از ضدیت با عقل گرایی، سکوت و تسلیم در برابر سلسله مراتب و نابرابری را در خود دارد.

۶-۳- **زیست جهان اجتماعی مدرن**: زیست جهان اجتماعی، به عنوان متغیر مستقل در این تحقیق اشاره دارد به منبع اطلاعات و آگاهی های افراد که تکثر آن به دوران مدرن مربوط است. در جوامع مدرن، فعالیت در بخش های گوناگون زندگی روزمره، افراد را با جهان های معنایی و تجربی کاملاً متفاوت و حتی ناسازگار مرتبط می کند که بر برنامه زندگی و هویت یابی آن ها تاثیر می گذارد. (برگر و همکاران، ۱۳۸۱) این متغیر با ۴ شاخص و ۲۳ گویه (جدول ۲) در قالب طیف لیکرت تعریف و عملیاتی شده است.

۱- منابع علمی و مطالعاتی غیر بومی یا غربی: «هر آنچه که اطلاعاتی در خود ذخیره کرده و بتوان بخشی یا تمام نیازهای اطلاعاتی خود را از آن، از طریق مطالعه استخراج کرد منبع اطلاعاتی یا مطالعاتی محسوب می شود. این منابع یا بسته های اطلاعاتی در فرمت یا قالب یا شکل هایی هستند که محتوای اطلاعات را در درون خود ذخیره و منتشر می کنند. مانند: کتاب، مجله، روزنامه، عکس و... که از یک منظر به منابع چاپی نیز معروفند» (باقری، ۱۳۹۳). انتظار می رود این منابع که شامل کتب تاریخی و تخصصی غیر بومی، نشریات و جراید خارجی می شود، جزو منابع مطالعاتی افراد تحصیل کرده باشد. استفاده و مطالعه این منابع به جهت این که توسط نویسندگان داخلی تولید نشده و ممکن است با ارزش های پذیرفته شده جامعه ایران تضاد داشته و موجبات طرح سوال و یا نقد را فراهم سازد، منعکس کننده زیست جهان مدرن هستند.

۲- دسترسی به انواع شبکه‌های ماهواره‌ای و شبکه‌های اجتماعی اینترنتی: آن دسته از شبکه‌های تلویزیونی که برنامه‌های خود را از طریق ماهواره‌های تل‌استار و هات‌برد و غیره پخش می‌کنند، شبکه‌های ماهواره‌ای نام دارند» (محبی، ۱۳۸۸: ۱۱) و شبکه‌های اجتماعی «امروزه عمدتاً برای نامیدن پایگاه‌های اینترنتی به کار می‌رود که افراد با عضویت در آن امکان دستیابی به اطلاعات سایر اعضا، آشنایی با علایق آن‌ها، به اشتراک گذاری تولیدات متنی، صوتی و تصویری و نیز تشکیل گروه‌هایی براساس علایق مشترک با برخی از دیگر اعضای پایگاه را پیدا می‌کنند» (صدیق‌بنای، ۱۳۸۷).

۳- فراغت مدرن (فعالیت در گروه‌های اجتماعی و تفریحات مدرن): جامعه‌شناسی ژوفر دومازیه^۱، در این باره تعریف جامعی ارائه نموده است: «فراغت مجموعه‌ای از اشتغال‌لانی است که فرد کاملاً به رضایت خود یا برای استراحت و یا تفریح و یا به منظور توسعه یا آموزش غیرانتفاعی یا مشارکت اجتماعی داوطلبانه، بعد از آزاد شدن از الزامات شغلی، خانوادگی و اجتماعی به آن‌ها می‌پردازد» (سعیدی رضوانی و سینه چی، ۱۳۸۶: ۳۱) بنابراین منظور از فراغت مدرن، شکلی از گذران اوقات است که بیشتر مبتنی بر الگوهای جدید زندگی است که در آن رویکردهای مذهبی و سنتی (مانند حضور در مساجد، مراسم دعا و هیئت‌های مذهبی و بطور کلی الگوهای ساده و قدیمی زندگی) کمتر در نظر گرفته شده و فراغت بیشتر حالت فردی و در جهت توسعه خود پیدا کرده است.

۴- باور به ایدئولوژی فمینیستی: فمینیسم به طور کلی به آیینی اشاره دارد که طرفدار گسترش حقوق و نقش زن در جامعه است. لذا فمینیسم را یک جنبش اجتماعی زنان دانسته‌اند، اما قبل از آن فمینیسم ایدئولوژی است، چون تأکید بر ارزش مساوی زنان با مردان دارد و دست‌رد می‌زند بر سینه ایدئولوژی‌های جنسیت‌گرا و پست‌شمار زنان (میشل، ۱۳۷۲: ۱۱).

۶-۴- **متغیر موقعیت ساختاری:** که از حاصل جمع امتیاز گویه‌های مربوط به وضعیت تحصیلی؛ شغلی؛ و درآمدی فرد به شرح جدول ۲ و در سه طیف پاسخ به شرح جدول ۴ به دست آمده است و در سه طبقه قابل طبقه‌بندی است. (جدول ۵)

۷- یافته‌های پژوهش

۷-۱- ویژگی‌های فردی پاسخگویان

با توجه به یافته‌های تحقیق بیشترین پاسخگویان یعنی ۳۹,۷۵ درصد در گروه سنی ۲۹-۱۹ سال قرار داشتند و ۳۷,۷۵ درصد سابقه ازدواج نداشته‌اند. (جدول ۲)

جدول ۲. توزیع فراوانی بر حسب متغیرهای جمعیتی (سن، تاهل و مجرد)

کل	درصد	کل	فراوانی	گزینه ها	مشخصات پاسخگویان
100	39.75	400	159	19-29	سن پاسخگویان
	32.25		129	30-39	
	28		112	40-49	
100	37.75	400	151	1- مجرد	تجرد یا تاهل پاسخگویان
	57		228	2- متاهل	
	5.25		21	3- همسر فوت شده یا مطلقه	

بر اساس نتایج (جدول ۳) از نظر وضعیت تحصیلی ۵۱٪ افراد دارای حداقل دیپلم؛ ۳۶٪ دارای تحصیلات لیسانس و بالاتر بوده اند. حداقل حدود ۳۲٪ این افراد شاغل بوده اند و حدود ۳۵٪ نیز در حال تحصیل به سر می برده اند. از نظر وضعیت درآمدی ۴۷٪ پاسخگویان، خود را فاقد درآمد، ۲۲٫۵٪ درآمد خود را زیر یک میلیون تومان و ۳۰٫۵٪ بیش از یک میلیون تومان اعلام کرده اند.

جدول ۳. توزیع فراوانی بر حسب متغیرهای جمعیتی (وضعیت تحصیلی، شغلی و درآمدی)

کل	درصد	کل	فراوانی	گزینه ها	مشخصات پاسخگویان
100	12.3	400	49	۱- زیر دیپلم	وضعیت تحصیلی پاسخگویان
	51		204	۲- دیپلم تا فوق دیپلم	
	36		147	۳- لیسانس و بالاتر	
100	23.8	400	135	۱- بیکار یا خانه دار	وضعیت شغلی پاسخگویان
	34.5		138	۲- مشغول به تحصیل	
	31.8		127	۳- شاغل	
100	47	400	188	۱- فاقد درآمد	وضعیت درآمدی پاسخگویان
	22.5		90	۲- زیر یک میلیون تومان	
	30.5		122	۳- بیش از یک میلیون تومان	

هم چنین با توجه به جدول شماره ۴، به طور کلی ۴۵٪ افراد مورد مطالعه دارای موقعیت ساختاری پایین، ۲۳٪ متوسط و ۳۲٪ بالا بودند. به بیان دیگر تقریباً بیش از نیمی از پاسخگویان در موقعیت ساختاری متوسط و بالا قرار دارند.

جدول ۴. توزیع فراوانی بر حسب موقعیت ساختاری

درصد	فراوانی	متغیر موقعیت ساختاری فرد
۴۵	۱۸۰	پایین
۲۳	۹۲	متوسط
۳۲	۱۲۸	بالا
۱۰۰	۴۰۰	کل

۲-۷- توصیف متغیرها

برای بررسی وضعیت متغیرهای تحقیق (متغیرهای مستقل و وابسته) که از نظر کیفیت در چه سطحی هستند؟ میانگین این متغیرها اندازه گیری و با میانگین مورد انتظار (۳) مقایسه شده است. عدد ۳ میانگین طیف ۵ گزینه ای لیکرت می باشد. نتایج در جدول ۵ و ۶ نشان داده شده است. مطابق با جدول ۶ میانگین مشاهده شده متغیر دسترسی به زیست جهان مدرن برابر با ۳,۳۱ بالاتر از حد میانگین می باشد. یعنی به طور توصیفی گفته می شود که سیطره زیست جهان مدرن بر افراد مورد مطالعه بالاتر از متوسط است. این نتیجه بیان می دارد که زیست جهان زنان در شهر کرج از یک ساختار مدرن برخوردار است. بیشترین و کمترین میانگین کسب شده در بین شاخص های این زیست جهان به ترتیب متعلق به استفاده از منابع مطالعاتی غربی (۳,۸۴)؛ استفاده از شبکه های ماهواره ای و اینترنتی (۳,۵۸)؛ ایدئولوژی فمینیستی (۳,۵۲) و فعالیت های تفریحی و فراغتی مدرن (۳,۱۰) است. بر اساس این نتایج می توان مدعی شد که با وجودی که زنان در ایران به عنوان یک جامعه دینی (و سنتی طبق نظر برگر) زندگی می کنند که در حال گذار از سنتی به مدرن تلقی می شود ولی به شدت تحت تاثیر زیست جهان مدرن هستند و ورود و استقرار زیست جهان های مدرن مثل گسترش و سیطره منابع و رسانه های خارجی و به تبع آن هجوم ارزش های منبعث از فرهنگ غرب مثل باور به ایدئولوژی فمینیستی و سبک گذران فراغت مدرن این انتظار را بر می آورد که روند بازاندهی هویت در زنان از کیفیت بالایی برخوردار باشد.

جدول ۵. توصیف متغیر مستقل زیست جهان مدرن و مؤلفه های آن ها

متغیرهای تحقیق	میانگین مورد انتظار	میانگین مشاهده شده	انحراف معیار	چولگی	کشیدگی	بازه داده ها
زیست جهان مدرن (کلی)	3	3.31	0.452	0.075	0.247	2.61
استفاده از منابع مطالعاتی غربی یا غیر بومی	3	3.84	0.939	0.313	0.167	5
استفاده از شبکه های ماهواره ای و اینترنتی	3	3.58	0.593	-0.286	-0.100	3.17
فعالیت های تفریحی و فراغتی مدرن و برون خانگی	3	3.10	0.734	-0.124	0.045	3.86
ارزش های فمینیستی	3	3.53	0.923	-0.809	0.213	4

نتایج بدست آمده از تحلیل توصیفی متغیر بازاندهی هویت سیاسی و شاخص های آن در جدول ۶ نشان می دهد که میانگین بازاندهی هویت سیاسی (۳,۰۹) از میانگین مورد انتظار (۳) قدری بالاتر است. در بین شاخص های مختلف نیز، بیشترین و کمترین میانگین کسب شده به ترتیب متعلق به سوگیری سیاسی (۳,۱۱) و مشارکت جویی (۲,۷۸) است. نتایج گویای آن است که زنان و دختران مورد مطالعه در شهر کرج به میزان قابل قبولی (بیشتر

از حد متوسط و یا در حد متوسط) دچار بازاندیشی در هویت سیاسی خود هستند هرچند این بازاندیشی در بین شاخص های مختلف این بعد از هویت، یکسان توزیع نشده به گونه ای که میزان مشارکت جویی و اعتقاد به جامعه مدنی تقریباً هنوز در حد متوسط باقی مانده و از آن فراتر نرفته است. بنابراین با اتکاء به این نتایج این ادعا شاید پذیرفتنی باشد که بازاندیشی هویت سیاسی زنان و دختران در شهر بزرگی چون کرج از کیفیتی در حال ارتقا به عبارتی رو به سوی مدرن برخوردار شده است هرچند هنوز از وضعیتی متناقض و دوطرفه رنج می برد زیرا میانگین های مشاهده شده حاکی از آن است که پیشرفت زنان در برخی شاخص ها به سمت هویت سیاسی مدرن و در برخی دیگر همچنان رو به سنت و کهنگی دارد، زیرا چندان فاصله ای از حد متوسط ندارد. با این حال و با توجه به میانگین بالاتر از حد متوسط در هویت سیاسی به طور کلی می توان انتظار داشت که این زنان و دختران جوان به مثابه نمونه ای از زنان ایرانی به تدریج در حال خروج از حصار باورهای سنتی و ناکارآمدی هستند که موجب به حاشیه رانده شدن و انجام کنش هایی منفعلانه و نامادین در زمینه سیاسی بود به گونه ای که همواره در این حوزه ی بخصوص واکنشی عمل می نمودند. به نظر می رسد زنان و دختران حداقل در شهرها در حال دست یافتن به ثبات معقولانه ای در هویت شخصی خویش هستند و قدم در عرصه جدیدی از هویت سازی نهاده اند که مشارکت روز افزون و کنشگری فعالانه آن ها را حتی در عرصه های سیاسی نویدبخش است.

جدول ۶. توصیف متغیر وابسته بازاندیشی هویت سیاسی و مؤلفه های آن ها

متغیرهای تحقیق	میانگین مورد انتظار	میانگین مشاهده شده	انحراف معیار	چولگی	کشیدگی	بازه داده
هویت سیاسی (کلی)	3	3.09	0.608	-0.054	-0.493	3.19
۱- آزادی و قیم زدایی	3	3.01	0.818	-0.215	-0.072	4
۲- اعتقاد به جامعه مدنی	3	2.98	0.856	0.198	-0.576	4
۳- مشارکت جویی	3	2.78	0.872	0.348	-0.371	4
۴- سوگیری سیاسی فعال	3	3.11	0.698	-0.065	0.278	4

۷-۳- آمار استنباطی و آزمون فرضیه ها

۷-۳-۱- آزمون فرضیه های پژوهش

رابطه متغیرهای مستقل زیست جهان مدرن و موقعیت ساختاری با متغیر بازاندیشی هویت سیاسی (فرضیه های ۱ و ۲) و نیز رابطه متغیر مستقل موقعیت ساختاری با دسترسی به زیست جهان مدرن (فرضیه ۳):
برای آزمون این فرضیه ها با توجه به سطح سنجش متغیرها که همه فاصله ای بودند از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد که در سطح خطای کوچکتر از ۰,۰۵ معنی دار تلقی می شود و در جدول شماره ۷ نشان داده شده است.

بر این اساس بین متغیرهای مستقل (دسترسی به زیست جهان مدرن و متغیر موقعیت ساختاری) با بازانندیشی هویت سیاسی در افراد رابطه معنی داری (در سطح ۰,۰۰۰) وجود دارد. زیست جهان مدرن تأثیری مستقیم یا مثبت (۰,۵۳۷) بر بازانندیشی هویت سیاسی دارد بدین معنی که با افزایش میزان دسترسی افراد به زیست جهان مدرن سطح بازانندیشی هویت سیاسی افزایش می یابد. هم چنین موقعیت ساختاری بر بازانندیشی هویت سیاسی تأثیر مثبت یا تقویت کننده (۰,۷۵۸) دارد. نتایج حاکی از آن است که رابطه موقعیت ساختاری با میزان دسترسی به زیست جهان مدرن نیز معنادار است و تأثیر مثبت یا تقویت کننده (۰,۵۲۳) دارد یعنی هرچه موقعیت افراد بهتر می شود دسترسی شان به زیست جهان مدرن بیشتر می شود.

جدول ۷. همبستگی متغیرهای مستقل و وابسته تحقیق

دسترسی به زیست جهان مدرن		سطح سیاسی بازانندیشی هویت		متغیر وابسته
sig	r	sig	r	متغیر مستقل
-	-	0.000	0.537	دسترسی به زیست جهان مدرن
0.000	0.523	0.000	0.758	موقعیت ساختاری افراد

۲-۳-۲- تحلیل رگرسیون چند متغیره و تک متغیره

ضرایب رگرسیون خطی چند متغیره بازانندیشی هویت سیاسی بر اساس دو متغیر مستقل زیست جهان مدرن؛ موقعیت ساختاری محاسبه شد که بر اساس آن R^2 معادل ۰,۶۰۰ بدست آمد به عبارتی ۶۰ درصد از تغییرات متغیر معیار (بازانندیشی هویت سیاسی) را می توان به وسیله رابطه خطی آن با متغیرهای پیش بین (مستقل) تعیین نمود. طبق نتایج به دست آمده موقعیت ساختاری بیشترین تأثیر مثبت (۰,۶۵۷) را بر بازانندیشی هویت دارد. بعد از آن، دسترسی به زیست جهان مدرن به میزان ۰,۱۹۴ تأثیری مثبت بر بازانندیشی هویت دارد. (جدول ۸)

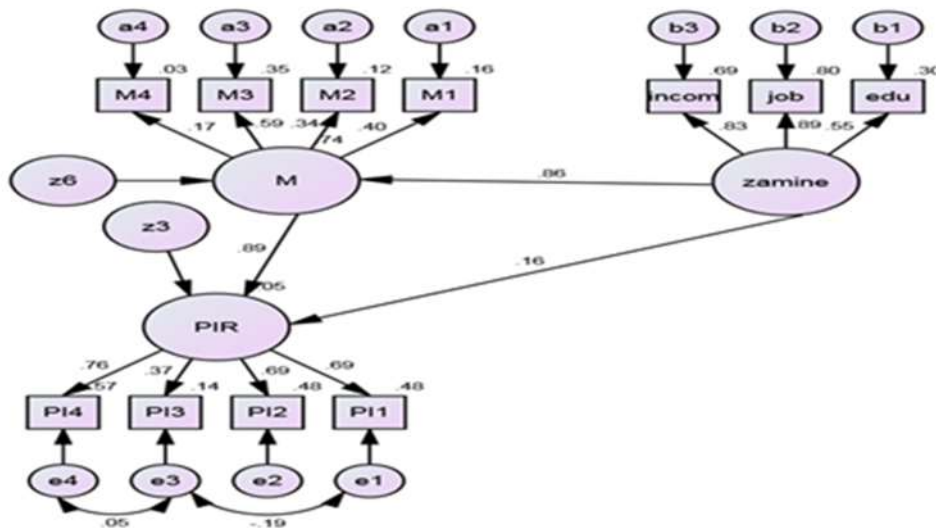
جدول ۸. نتایج رگرسیون متغیرهای مستقل با بازانندیشی هویت سیاسی به روش Enter

متغیرهای مستقل	ضرایب استاندارد رگرسیون (beta)	مقدار t	سطح معنی داری (sig)
مقدار ثابت		7.034	0.000
دسترسی به زیست جهان مدرن	0.194	5.209	0.000
موقعیت ساختاری	0.657	5.250	0.000
	F	299.868	
تایج تحلیل واریانس ANOVA	معنی داری	0.000	
ضریب تعیین		0.602	
ضریب تعیین تعدیل شده (R^2) (Adjusted R^2)		0.600	

هم چنین نتایج رگرسیون خطی ساده بین متغیر مستقل موقعیت ساختاری با دسترسی به زیست جهان اجتماعی مدرن (جدول ۹) نشان داده است که، میزان آزمون تحلیل واریانس معنی دار بوده و مقدار کل تغییرات پیش بینی شده زیست جهان مدرن بر اساس این متغیر برابر با ۰,۲۷۲ می باشد. به عبارتی ۲۷,۲ درصد از تغییرات متغیر وابسته زیست جهان مدرن به وسیله رابطه خطی آن با متغیر مستقل موقعیت ساختاری تعیین نمود. طبق نتایج بدست آمده موقعیت ساختاری تاثیر مثبت و تقویت کننده ای (۰,۵۲۳) بر دسترسی به زیست جهان مدرن دارد .
جدول ۹. نتایج رگرسیون متغیر مستقل موقعیت ساختاری با سطح دسترسی به زیست جهان مدرن

دسترسی به زیست جهان مدرن			وابسته
sig	مقدار t	Beta	
0.000	41.529		مقدار ثابت
0.000	12.246	0.523	موقعیت ساختاری
149.968		F	نتایج تحلیل واریانس ANOVA
0.000		معنی داری	
0.274			ضریب تعیین (R^2)
0.272			ضریب تعیین تعدیل شده R^2

۸- مدل معادله ساختاری (AMOS)



مدل ۲. مدل معادله ساختاری

در این قسمت به آزمون اعتبار سازه ای وسیله اندازه گیری و آزمون نیکویی برازش ساختار مورد نظر با استفاده از نرم افزار ایموس با در اختیار داشتن داده های مربوط به متغیرهای برگرفته از فرضیه ها پرداخته شده است (قاسمی، ۱۳۹۲) در بخش اندازه گیری هم چنان که از مدل (شماره ۲) برمی آید معرف های متغیر مکنون به طور نسبتاً مناسبی روی آن ها بار شده اند. بخش ساختاری مدل نیز حاکی است که متغیرهای موقعیت ساختاری به میزان ۰,۸۶ بر میزان دسترسی به زیست جهان مدرن تاثیر مثبت و تقویت کننده ای دارد و زیست جهان مدرن به میزان ۰,۸۹ بر میزان بازانديشی هویت سیاسی زنان مورد مطالعه تاثیر مثبت و تقویت کننده دارد. هم چنین بر اساس مدل ساختاری متغیر موقعیت ساختاری به میزان ۰,۱۶ بر میزان بازانديشی هویت سیاسی، کمترین تاثیر را دارد. شاخص های آزمون نیکویی برازش ساختار نظری مطرح شده با داده های مشاهده شده را نشان می دهند (جدول ۱۰). نزدیک بودن معیارهای GFI, AGFI, IFI, CFI به عدد یک حاکی از برازش نسبتاً خوب مدل دارد و RMSEA نیز با مقدار ۰,۰۷۹ حاکی از عملکرد نسبتاً ضعیف باقیمانده ها در مدل است. البته از آنجا که آماره کای اسکور نسبی نسبت به حجم نمونه و تعداد پارامترهای مدل حساس است، معناداری یا عدم معناداری اش (p-value) ملاک خوبی برای قضاوت در باره مدل نیست.

جدول ۱۰. شاخص های برازش کلی مدل معادله ساختاری

RMSEA	DF	p-value	Chi-square	CFI	IFI	AGFI	GFI	CMIN/Df
0.079	39	0.000	135.434	0.933	0.934	0.903	0.943	3.473

بحث و نتیجه گیری

این مقاله از نظریات جامعه شناسان مدرن و فمینیست استفاده و شاخص هایی را در معرفی بازانديشی هویت سیاسی و نیز متغیر زیست جهان مدرن به کار گرفت تا ضمن تایید تجربی بروز و ظهور بازانديشی هویت در زنان، نشان دهد که این بازانديشی با حضور گسترده تر زیست جهان های مدرن نظیر آگاهی های انتقادی حاصل از مصرف منابع و رسانه های جدید اینترنتی و ماهواره ای و هجوم ایدئولوژی های جدید ابعاد عمیق تری از هویت را در بر می گیرد که نمی توان آن را صرفاً در خویشتن زنانه و هویت جنسی آن ها خلاصه نمود. همان گونه که گیدنز مطرح می کند، انسان مدرن به واسطه جستجوی بازانديشانه هویت شخصی و رقم زدن سرنوشت خود به صورت نوعی نیروی سیاسی پر قدرت درآمده است که به دنبال آزادی از امر و نهی های جزم آلود سنت های کهن است که با کاربرد روش های عقلانی در ادراک جهان و علم و تکنولوژی در عرصه زندگی تحقق می یابد. سیاست رهایی بخش نوعی دست کشیدن شجاعانه از روش های ثابت و کهنه گذشته است (سو گیری فعال سیاسی در مقابل محافظه کاری) که به انسان اجازه تسلط بیشتر بر زندگی خویش را می دهد. سیاست رهایی بخش به عنوان

نقطه مقابل محافظه کاری و سکوت بر رفع نابرابری و اولویت مشارکت (اعتقاد به جامعه مدنی و مشارکت جویی) تاکید می‌ورزد و رهایی در زمینه هویت، به معنای آن است که زندگی جمعی چنان سامان یافته که فرد به نحوی قادر است در محیط زندگی اجتماعی خود با آزادی و اختیار کامل به فعالیت پردازد و از اسارت محدودیت‌هایی که فضای استثمارگرانه نابرابر یا ستمکارانه بر رفتار و کردارش تحمیل کرده اند رهایی یابد (آزادگی و قیم زدایی). هم چنین مفهوم «سیاست زندگی» بیان می‌دارد که زنانی که می‌خواهند چیزی بیش از زندگی خانوادگی داشته باشند، با هر گامی که از خانه دورتر می‌شوند در واقع به نوعی سیاست شخصی روی می‌آورند. خروج زنان از خانه به معنی مشارکت بیشتر (مشارکت جویی سیاسی) در فرایندهای رهایی بخشی است (گیدنز، ۱۳۹۲).

علاوه بر این، گیدنز، الریش بک و ... در نظریات خود مدعی هستند که نواحی شهری جدید محرک توسعه نوعی زندگی عمومی و جهان شهری شده‌ای است که در جوامع سنتی سابقه نداشته است. زیرا به واسطه انقلاب‌های علمی و تکنولوژیک، جامعه اطلاعاتی بسیار تحصیل کرده‌ای در جوامع شهری جدید به وجود آمده که در آن فرد خود می‌تواند به جست و جوی افراد دیگری پردازد که علایق و سلیقه‌های مشترکی داشته و در صورت تمایل به ایجاد مجامع و انجمن‌ها و سازمان‌های مشترک مبادرت و به مدد فعالیت در این محیط‌های اجتماعی جدید به ویژه شبکه‌ها و گروه‌های اجتماعی مجازی و غیر مجازی به صورتی آزادانه و عقلانی به ارتباط با هم پرداخته، ادعاهای هم را نقد و تصدیق کنند و در پرتو یک نوع کنش ارتباطی عقلانی اختلاف عقایدشان را حل و فصل نموده و به توافق رسند و از این طریق زندگی نامه تأملی برای خود خلق کنند که هم به شکوفایی فردی خود کمک نمایند و هم مسیر مشترک خود را بیمایند. مطابق با این تفکر و نیز تحقیقاتی چون مطالعه مددی (۱۳۹۰)، این محیط‌های جدید را می‌توان محل اندیشه ورزی و بروز و ظهور گفتمان‌های متعدد و بعضاً متناقضی دانست که تأثیر آن بر بازاندیشی مثبت ارزیابی می‌شود. در تحقیق حاضر نیز زنان با عضویت و فعالیت در گروه‌های مجازی در قالب استفاده از اینترنت (۳،۱۰) و یا فعالیت در گروه‌های اجتماعی به عنوان شکلی از فراغت مدرن (۳،۵۸) و به مثابه زیست جهان‌های مدرنی که در جامعه شکل گرفته‌اند، شرایط تأمل در خود و بازآفرینی جامعه را پیدا کرده‌اند.

میانگین مشاهده شده در بعد سیاسی هویت در این تحقیق (۳،۰۹) و شاخص‌های آن یعنی آزادگی و عدم پذیرش سلطه (۳،۰۱)؛ اعتقاد به جامعه مدنی (۲،۹۸)؛ مشارکت جویی سیاسی (۲،۷۸) و سوگیری سیاسی فعال (۳،۱۱). حاکی است که زنان مورد مطالعه به میزان نسبتاً خوبی از بازاندیشی هویت سیاسی دست یافته‌اند و این با آن چه که گیدنز و برگر در باره جامعه متجدد (زیست جهان مدرن) و بازاندیشی مطرح نموده‌اند منطبق است. اما از آن جایی که در برخی شاخص‌ها (اعتقاد به جامعه مدنی و مشارکت جویی سیاسی) هنوز میزان بازاندیشی از حد تقریباً

متوسط بالاتر نرفته، می‌تواند مویید این مطلب نیز باشد که هویت افراد (در یک جامعه در حال گذری چون ایران) نه یک سازه تک بعدی (سنتی یا مدرن) بلکه سازه‌ای پیوندی متشکل از مؤلفه‌هایی از هر دو بُعد سنتی و مدرن است. هم چنین این موضوع می‌تواند با ساختار قدرت در خانواده مرتبط باشد چه ساختار خانواده در ایران کماکان به صورت سنتی است و مناسبات سلسله مراتبی پدر سالارانه و استبدادی بر آن حاکم است. در این مناسبات سلسله مراتبی، پدر در رأس هرم و فرزندان به ویژه فرزند مونث و به طور کلی جنس مونث، در تحتانی ترین لایه قرار می‌گیرند. در این رابطه زن یا مادر موقعیتی تابع می‌یابد. رابطه‌ای مبتنی بر تابعیت نسبت به پدر و شوهر که نمی‌تواند رفتار سرپرست خود را (پدر یا همسر) مورد شک و انتقاد و حتی مخالفت و اعتراض قرار دهد. در واقع همان گونه که بوردیو در خلال بحث از عادت واره مطرح می‌کند؛ تغییر اجتماعی و افزایش ظرفیت‌های بازان‌دیشی انتقادی به طور بالقوه با عدم تناسب میان عادت واره و میدان همراه است. زمانی که تنظیم بین عادت واره و میدان نقض می‌شود افزایش فرصت‌ها احتمال تأمل انتقادی را در اشکال قبلا عادت واره شده کنش بالا می‌برد و تحول را ایجاد می‌کند (ادکینز، ۲۰۰۳)؛ بنابراین، این احتمال قابل حدس است که به دلیل محدودیت‌های سیاسی حاکم بر جامعه نظیر پایین بودن فعالیت احزاب و انجمن‌های سیاسی (محدودیت‌های میدان سیاسی) و عادت به محدود کردن زنان به حوزه خصوصی و در نتیجه پایین بودن سطح آگاهی‌های سیاسی و نیز عمومیت نوعی حس محافظه‌کاری ناشی از شرایط تاریخی و اجتماعی سالیان متمادی سلطه و سیطره نظام‌های استبدادی و مرد سالارانه بر جامعه و خانواده ایرانی (عادت واره)، به قول فمینیست‌ها از زنان کنشگری ساخته که در زندگی روزمره خویش آن قدر که در جهت وظایف مراقبت و هماهنگی و تسهیل و تعدیل خواسته‌ها و کنش‌ها و تقاضاهای دیگران (همسر و فرزندان) غرق شده‌اند که در درازمدت خود را در وضعیتی غیر قابل کنترل و پیش‌بینی می‌یابند و همین باعث شده سطح بازان‌دیشی هویت سیاسی به ویژه در بعد اعتقاد به جامعه مدنی و مشارکت جویی سیاسی در آنان از حد مورد انتظار فراتر نرفته باشد. چه بسا به زعم بوردیو هنوز تنظیم بین عادت واره زنان و میدان‌های سیاسی آنان نقض نشده است و فرصت‌های لازم برای تأمل انتقادی در این حوزه به دست نیامده است. در بخش پایانی لازم است اشاره شود، نتایج تحقیق تاثیر مثبت و معنی‌دار موقعیت ساختاری را هم بر زیست جهان مدرن و هم بر بازان‌دیشی هویت سیاسی تایید کرد بنابراین پیرو نظر جنکینز و بوردیو که توان مقاومت و بازان‌دیشی افراد را در سرمایه‌های مادی و فرهنگی آن‌ها یا میدان‌های اقتصادی و اجتماعی می‌دانستند که کنشگران در آن عمل می‌کنند باید گفت وضعیت اقتصادی و اجتماعی افراد متغیرهای مهمی هستند که در میزان دسترسی به زیست جهان‌های اجتماعی تاثیر مهم و تعیین‌کننده‌ای دارند.

هم چنین در تکمیل مباحث مطرح شده می توان گفت مسیر توسعه از طریق زنان و دختران جامعه تا حد زیادی تحت الشعاع رابطه بازانندیشی با میزان سیطره زیست جهان مدرن قرار دارد. گرچه زنان و دختران ایرانی به طور نسبتاً قوی در مسیر بازانندیشی هویت سیاسی خود قرار گرفته اند و این وضعیت خوش بین کننده است اما ضعیف بودن برخی شاخص های آن و این که هنوز این شاخص ها از حد متوسط زیاد فاصله نگرفته اند به این معنا است که آنان در حرکت به سمت توسعه از منظر سیاسی هنوز درگیر چالش هایی هستند. آن ها برای حضور در عرصه عمومی نیاز به تلاش بیشتری دارند زیرا با محدودیت هایی که در این حوزه وجود دارد و به نظر می رسد زنان کمابیش با آن تطبیق یافته و طی زمان به عادت واره ای در آنان تبدیل شده که به محدودیت شان در حوزه خصوصی تداوم بخشیده، فرض ایفای نقش شهروندی مطلوب را از ناحیه آنان مورد تردید قرار می دهد. بنابراین اگر ارکان برنامه ریز و تصمیم گیرندگان جامعه نظیر قوه قانونگذاری برای اصلاح قوانین جامعه مدنی و ایجاد فرصت های بیشتر برای حضور و مشارکت زنان در عرصه های سیاسی، و دفاع از حقوق زنان در این راستا تلاش و رویکردی جدیدی آغاز کنند و زنان و دختران تحصیل کرده نیز از تلاش و پیگیری کسب فرصت های بیش تر برای گسترش نهادهای مدنی وابسته به زنان از هیچ گونه تلاشی سر باز نزنند و با ارتقای موقعیت اجتماعی خود از طریق تحصیل و اشتغال، استعداد بازانندیشی را در خود تقویت و بر مطالبه گری شان برای حضور و فعالیت مدنی بیشتر در حوزه عمومی بیفزایند، می توان به نقش مثبت و موثر آنان در جهت نیل به توسعه پایدار بیش از پیش مطمئن بود.

منابع

- برامسون، پل (۱۳۸۳) مشارکت سیاسی، ترجمه نسرین طباطبایی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- باقری، احمد (۱۳۹۳) منابع اطلاعاتی چیست؟ قابل دستیابی در prbagheri.blog.ir نوشته شده در ۱۳۹۳/۱۰/۱۰.
- برگر، پیتر، ال. بریجیت برگر و هاستفرید کلنر (۱۳۸۱) ذهن بی خانمان، نوسازی و آگاهی، ترجمه محمد ساوجی، تهران: نی.
- برگر، پیتر و لاکمن، توماس (۱۳۷۵) ساخت اجتماعی واقعیت، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ اول.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱) هویت اجتماعی، ترجمه تورج یار احمدی، تهران: نشر شیرازه.
- جوادی یگانه، محمد رضا؛ عزیزی، جلیل (۱۳۸۷) هویت فرهنگی و اجتماعی در بین جوانان شهر شیراز با توجه به عامل رسانه، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، سال اول، شماره ۳، صص ۲۱۳-۱۸۳.
- حیای، فهد (۱۳۹۰) ارتباط میان ذهنی در زیست جهان پدیدارشناسی هوسرل، پژوهش های فلسفی، شماره نوزدهم، صص ۱۳۵-۱۰۳.
- ذوالفقاری، وحید (۱۳۹۰) دگردیسی هویت سیاسی بعد از انقلاب اسلامی ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران.
- رزاقی، حمید (۱۳۸۲) مسائل نظام های شخصیتی اقبال کارگر، کارمند و کاسب (مطالعه موردی منطقه ده شهر تهران)، نامه انسان شناسی، شماره سوم، صص ۱۶۵-۱۳۳.

- ریتزر، جورج (۱۳۹۳) نظریه جامعه‌شناسی (ترجمه هوشنگ ناییبی، تهران: نشر نی، چاپ اول).
- رنجبر، مقصود (۱۳۸۸) فرهنگ سیاسی ایرانیان: رفتارها و ایستارها، قابل دسترس در www.hawzah.net، مجله پگاه حوزه، شماره ۲۶۰، ص ۲۰.
- زانا، آرین (۲۰۱۷) زن و سیاست، قابل دستیابی در jioneoloji.org نوشته شده در Mai.۱۷
- سعیدی رضوانی، نوید؛ سینی چی، پیروز (۱۳۸۶) مشهد و اوقات فراغت (لزوم توجه به مفهوم شهر ۲۴ ساعته)، فصلنامه جستارهای شهر سازی، شماره ۲۲ و ۲۳، صص ۳۵-۳۰.
- شفیعی، سمیه سادات (۱۳۹۳) سیری در رویکردهای نظری متاخر به مقاومت، فصلنامه علوم اجتماعی شماره ۶۴، صص ۱۸۶-۱۳۹.
- صدیق بنای، هلن (۱۳۸۷) اینترنت یک نمای درشت، مرکز تحقیقات و مطالعات رسانه ای همشهری، قابل دستیابی در سایت باشگاه اندیشه bashgah.net انتشار در سایت در تاریخ ۱۳۸۷/۷/۲۰.
- عبدالمهی، محمد؛ قادرزاده، امید (۱۳۸۸) هویت جمعی غالب کردها در کشور های ایران و عراق، نامه علوم اجتماعی، دوره ۱۷، شماره ۳۶، صص ۲۶-۱.
- عبداللهی چندانق، حمید؛ مددی، حانیه؛ مرادی، سجاد (۱۳۹۳) بررسی تاثیر ساختار قدرت در خانواده بر هویت بازناندیشانه زنان (مطالعه موردی: دانشجویان دختر دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی)، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۶۶، صص ۱۲۰-۷۵.
- عرب، آرمین (۱۳۹۵) مروری بر زیست جهان در نزد یورگن هابرماس، ارائه شده در کنفرانس بین المللی روانشناسی، علوم تربیتی و رفتاری، ۲۲ و ۲۳ تیرماه، تهران.
- غیاثوند، احمد (۱۳۹۳) تاثیر فضاهای شهری مدرن بر بازناندیشی هویت جنسیتی زنان، مطالعات جنسیت و خانواده، سال دوم، شماره اول، صص ۹۸-۷۹.
- قاسمی، وحید (۱۳۹۲) مدل سازی معادله ساختاری در پژوهش های اجتماعی با کاربرد Amos Graphic، تهران: جامعه شناسان، چاپ دوم.
- قاسمی، محمدعلی (۱۳۸۸). جامعه ی ریسک و اهمیت آن برای جامعه ی مخاطره آمیز، فصلنامه ی مطالعات راهبردی، سال دوازده، شماره یک.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۵) عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ: قدرت هویت (جلد ۲)، ترجمه احد علیقلیان، افشین خاکباز، تهران: طرح نو، چاپ پنجم.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۴)، چشم اندازهای جهانی، ترجمه: محمدرضا جلابی پور، تهران: انتشارات طرح نو، چاپ اول.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۹۲)، «تجدد و تشخیص»، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی، چاپ هشتم.
- لومن، نیکلاس (۱۹۹۵) کارکردگرایی سیستمی، ترجمه از کتاب ساختار نظریه اجتماعی-ترنر، قابل دسترس در سایت maminaghaee.blogfa.com، نوشته شده توسط مهرناز امین آقایی در تاریخ سه شنبه، ۱۳۸۹/۷/۶.
- محبی، محمود (۱۳۸۸) نقش ماهواره ها و رسانه های فضایی، ویژه نامه آشنایی با ماهواره ها.
- محمدپور، احمد؛ رضائی، مهدی و برنا، گلاله (۱۳۹۳) مطالعه کیفی تغییرات در سبک زندگی و صورت بندی هویتی زنان در کردستان ایران (مطالعه موردی: شهر میوان)، مجله زن و فرهنگ و هنر، دوره ۶، شماره ۳، صص ۳۴۴-۳۲۷.
- محمودی، سید علی (۱۳۹۳) جامعه مدنی سنگ بنای نظام دموکراتیک، سالنامه شرق، صص ۵-۱.
- میشل، آندر (۱۳۷۲) جنبش اجتماعی زنان، ترجمه هما زنجانی زاده، مشهد: نشر نیکا.
- ویکی پدیا (۲۰۱۷) محافظه کاری، قابل دستیابی در <https://fa.wikipedia.org/wik>
- Adkins, Lisa (۲۰۰۳) Reflexivity: Freedom or Habit of Gender, In: Theory, Culture & Society: explorations in critical social science, Vol. ۲۰, No. ۶, pp: ۲۱-۱۵۳.
- Beck, U, A. Giddens and S. Lash (۱۹۹۴) Reflexive Modernization: Politics, Tradition and Aesthetics in the Modern Social Order. Cambridge: Polity.

- Najafizadeh, Mehrangiz(۲۰۱۳) Azerbaijani Women and Islam: Social Change and Narratives of Women in Azerbaijan, ۲۰۱۲-۲۰۱۳ TITLE VIII RESEARCH SCHOLAR PROGRAM FINAL REPORT, researchfellowships.americancouncils.org.
- Oluwayomi , Edward(۲۰۱۳) Society And Gender Identity In African Fiction: Re-Evaluating Women's Identity In Sefi Atta's Everything Good Will Come, INTERNATIONAL JOURNAL OF INNOVATIVE RESEARCH & DEVELOPMENT, Vol ۲ Issue ۱, ۳۶۹-۳۸۱.
- Rahmani, Jabbar & Tayebi Nia, Mehri(۲۰۱۶) UNIVERSITY AND REFLEXIVE FEMALE IDENTITY IN IRAN, e-Proceeding of the ۴th Global Summit on Education GSE ۲۰۱۶ (e-ISBN ۹۷۸-۹۶۷-۰۷۹۲-۰۷-۱) Kuala Lumpur, MALAYSIA, pp:۲۱-۳۲ .